



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۱۱

نویسنده: والدن بیلو
مترجم: سیدحسام مل

جهانی سازی زدایی: به سمت چپ یا راست

منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ مؤرخ ۲۰۲۵/۱۰/۰۲

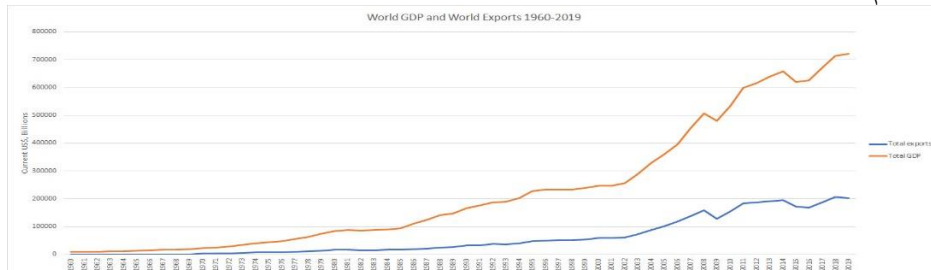
در «۲۳» سپتمبر (۲۰۲۵)، انجمن سیاست خارجی و کمیته (۱۰۰)، مناظره ای با موضوع «آیا جهانی سازی زدایی اجتناب ناپذیر است؟» با حضور والدن بیلو، رئیس مشترک هیئت مدیره تمرکز بر جنوب جهانی، و ادوارد اشبی از فاکولته تجارت کوپن هاگن برگزار کردند. بیلو پس از گفتگوی صمیمانه با جوزف استیگلنیز، برنده جایزه نوبل، از موضع مثبت دفاع کرد. حضار موضع بیلو را قانع کننده تر از هر دو طرف ارزیابی کردند.

در دهه «۱۹۹۰»، به ما گفته شد که وارد دورانی به نام جهانی سازی می شویم که به دلیل تجارت آزاد و جریان های سرمایه بدون مانع در یک اقتصاد جهانی بدون مرز، به بهترین جهان ممکن منجر خواهد شد. بیشتر نخبگان اقتصادی، سیاسی و فکری غرب این دیدگاه را پذیرفتند. من هنوز به یاد دارم که چگونه توماس فریدمن محترم از نیویورک تایمز، کسانی از ما را که در برابر این دیدگاه مقاومت می کردیم، «زمین تخت گرایان» یا معتقدان به زمین تخت نامید. من هنوز به یاد دارم که مجله اکونومیست به همان اندازه محترم، من را به عنوان ابداع کننده کلمه «جهانی سازی زدایی» معرفی کردند، نه با هدف ستایش من به عنوان یک پیامبر، بلکه به عنوان یک احمق که بازگشت به گذشته ژوراسیک را موعظه می کند.

سی سال بعد، این طرفدار زمین تخت هیچ افتخاری به پیش بینی آشفتگی ای که در آن هستیم، ندارد، آشفتگی ای که جهانی سازی افسار رگسیخته عامل اصلی آن بوده است: بالاترین نرخ نابرابری در دهه ها، فقر فزاینده در شمال و جنوب جهان، صنعت زدایی در ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر، بدهی عظیم مصرف کنندگان در شمال جهان و کل کشورهای جنوب جهان، بحران مالی پس از بحران مالی، ظهور راست افراطی و تشدید درگیری های ژئوپلیتیکی.

جهانی شدن به نظم نوین جهانی منجر نشد، بلکه به دنیای جدید و شجاعانه ای انجامید.

تصاویری از یک دوران ملال آور اجازه دهید سه تصویر از آن دوران جهانی شدن که اکنون در حال ترک آن هستیم را ارائه دهم

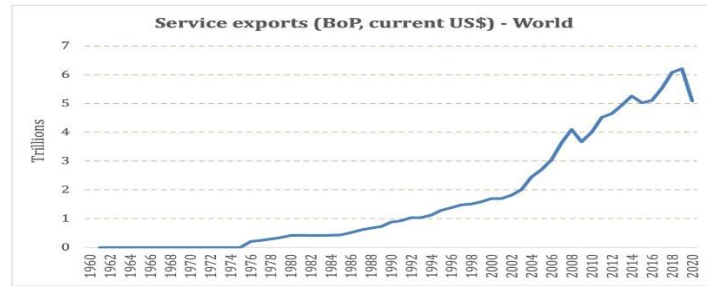


تصویر شماره یک

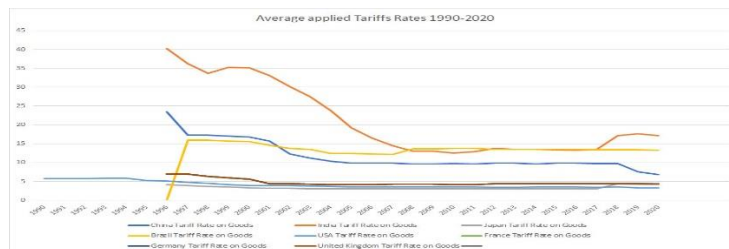
د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی



تصویر شماره دو



تصویر شماره سه

تصویر شماره ۱: ایل یکی از ذینفعان اصلی جهانی شدن بود. ایل فرار از محدودیت‌های اقتصاد ملی را برای ایجاد زنجیره‌های تأمین جهانی که توسط نیروی کار ارزان پشتیبانی می‌شدند، رهبری کرد. اجازه دهید در این مورد فقط از نیویورک تایمز نقل قول کنم:

ایل {۴۳۰۰۰} نفر را در ایالات متحده و {۲۰۰۰۰} نفر را در خارج از کشور استخدام می‌کند، که بخش کوچکی از بیش از (۴۰۰۰۰۰) کارگر آمریکایی در جنرال موتورز در دهه «۱۹۵۰» یا صدها هزار نفر در جنرال الکتریک در دهه «۱۹۸۰» است. افراد بسیار بیشتری برای شرکای ایل کار می‌کنند: {۷۰۰۰۰۰} نفر دیگر آی‌پد، آیفون و سایر محصولات ایل را طراحی، ساخت و مونتاژ می‌کنند. اما تقریباً هیچ یک از آنها در ایالات متحده کار نمی‌کنند. در عوض، آنها برای شرکت‌های خارجی در آسیا، اروپا و جاهای دیگر، در کارخانه‌هایی که تقریباً همه طراحان الکترونیک برای ساخت محصولات خود به آنها متکی هستند، کار می‌کنند.

البته ایل در تلاش برای صنعتی زدایی آمریکا تنها نبود. شرکت‌های تکنالوژیک اطلاعاتی دیگر مانند مایکروسافت، اینتل و اینویدیا؛ فابریکات و شرکت‌های موتر سازی مانند جنرال موتورز، فورد و تسلا؛ غول‌های داروسازی مانند جانسون و جانسون و فایزر؛ و دیگر رهبران در صنایع و خدمات دیگر مانند پروکتر اند گمبل، کوکاکولا، والمارت و آمازون، که تنها چند نمونه از آنها هستند، با ایل همراه بودند. مقصد مورد علاقه چین بود، جایی که دستمزدها ۳ تا ۵ درصد دستمزد کارگران در ایالات متحده بود. تخمین زده می‌شود که «شوک چین» به طور محافظه‌کارانه منجر به از دست رفتن ۲.۴ میلیون شغل در ایالات متحده شده است. اشتغال در بخش تولید در اکتبر ۲۰۰۹ به ۱۱.۷ میلیون نفر کاهش یافت که معادل از دست رفتن (۵.۵) میلیون یا «۳۲» فیصد از کل مشاغل تولیدی از اکتبر «۲۰۰۰» است. آخرین باری که کمتر از ۱۲ میلیون نفر در بخش تولید مشغول به کار بودند، قبل از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۱ بود.

تصویر لحظه‌ای ۲: حذف موانع جریان آزاد سرمایه در سطح جهانی منجر به بحران بدهی جهان سوم در اوایل دهه ۱۹۸۰ شد که تقریباً سیتی‌بانک و سایر مؤسسات مالی ایالات متحده را به ورطه سقوط کشاند و بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ که اقتصادهای به اصطلاح معجزه‌آسای آسیایی را به ورطه سقوط کشاند. حذف کنترل‌های سرمایه جهانی با مقررات زدایی از سیستم مالی ایالات متحده همراه بود که منجر به ایجاد کلاهبرداری‌های عظیم سودآور از طریق به اصطلاح جادوی مهندسی مالی مانند تجارت دیوانه‌وار قرضه‌های رهنی درجه دو شد. نه تنها میلیون‌ها نفر ورشکسته شدند و خانه‌های خود را از دست دادند، زیرا اوراق بهادار درجه دو به عنوان اوراق فاسد افشا شدند، بلکه کل سیستم جهانی در سال ۲۰۰۸ در آستانه فروپاشی قرار گرفت و تنها با کمک مالی بانک‌های ایالات متحده، با پول مالیات‌دهندگان آمریکایی، به مبلغ بیش از ۱ تریلیون دلار نجات یافت. تصویر شماره

۳، خلاصه‌ای از تراژدی اقتصادی ایالات متحده در ربع اول قرن بیست و یکم است که توسط اقتصاددان مشهور فرانسوی، توماس بیکنی، ارائه شده است.

تصویر شماره ۳، خلاصه‌ای از تراژدی اقتصادی ایالات متحده در ربع اول قرن بیست و یکم است که توسط اقتصاددان مشهور فرانسوی، توماس بیکنی، ارائه شده است.

می‌خواهم تأکید کنم که کلمه «فروپاشی» [در مورد ایالات متحده] اغراق نیست. (۵۰ درصد پایینی توزیع درآمد، از سال {۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ حدود ۲۰ فیصد} از درآمد ملی را در اختیار داشتند؛ اما این سهم تقریباً به نصف تقسیم شده و در سال‌های «۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵» به تنها ۱۲ فیصد کاهش یافته است. سهم صدک بالایی در جهت مخالف تغییر کرده و از حدود ۱۱ فیصد به بیش از ۲۰ فیصد رسیده است.

همراه با این افزایش عظیم نابرابری در ایالات متحده، فقر نیز افزایش یافته است. طبق داده‌های موجود، از زمان بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸، نابرابری ثروت در سطح جهانی افزایش یافته است و اکنون یک فیصد بالای جامعه نیمی از کل ثروت خانوارهای جهان را در اختیار دارند.

اجازه دهید از این بازگویی نوستالژیک گذشته دست بردارم و یک بار دیگر بر دوست خوبان ایل تمرکز کنم. این شرکت اکنون در حال رهبری فرآیند به اصطلاح «بازگرداندن» است. این شرکت از روی نقشه متوجه شده است و اگرچه این امر تأثیر منفی بر سود خالص آن خواهد گذاشت و عملیات آن را مختل خواهد کرد، اما برای محافظت از باقیمانده سودهای کلان خود، در حال رهبری بازگرداندن زنجیره‌های تأمین خود است و ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده برای تولید آیفون، آپید، مکتوک و همچنین ساخت تراشه‌های نیمه‌هادی در داخل ایالات متحده انجام خواهد داد. تیم کوک، مدیرعامل ایل، با افتخار به این که طرح‌های تولیدی ایل ۴۵۰ هزار شغل در ایالات متحده ایجاد خواهد کرد، اذعان کرد که گروگان فشار ترامپ برای جهانی‌زدایی از عملیات شرکت‌های آمریکایی است و گفت: «رئیس‌جمهور گفته است که خواهان مشاغل بیشتری در ایالات متحده است... بنابراین ما نیز خواهان مشاغل بیشتری در ایالات متحده هستیم.» هر جا که ایل برود، دیگران نیز از او پیروی می‌کنند، از جمله تولیدکنندگان تراشه آمریکایی اینتل و انویدیا، تسلا، رهبر خودروسازی، و غول داروسازی جانسون و جانسون. اما شرکت‌های آمریکایی تنها گروگان سیاست نیستند. در میان شرکت‌های خارجی که با منطقه‌ای کردن یا ملی کردن خطوط تأمین خود، تسلیم فشار فوق حمایت‌گرایانه ترامپ از طریق افزایش تعرفه‌های یکجانبه شده‌اند، می‌توان به هیوندای موتورز، هوندا موتورز، سامسونگ الکترونیکس، تولیدکننده تراشه تایوانی TSMC و شرکت داروسازی سانوفی اشاره کرد.

اگرچه تغییر محل یا جابجایی در طول دهه گذشته، تحت دولت اول ترامپ و دولت بایدن، به طور نامنظم ادامه داشته است، اما احتمالاً با وجود محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌ها، با افزایش ناسیونالیسم اقتصادی در ایالات متحده و غرب، در چند سال آینده تسریع خواهد شد. در سال ۲۰۲۳، یک مطالعه جامع از شرکت‌های آمریکایی شمالی نشان داد که بیش از ۹۰ فیصد از شرکت‌های تولیدی در منطقه حداقل بخشی از زنجیره تولید یا تأمین خود را در پنج سال گذشته منتقل کرده‌اند. مطالعه دیگری که در همان زمان انجام شد، نشان داد که تا سال ۲۰۲۶، ۶۵ فیصد از شرکت‌های مورد بررسی، اکثر اقلام کلیدی را از تأمین‌کنندگان منطقه‌ای خریداری خواهند کرد، در حالی که این رقم در سال ۲۰۲۳ تنها ۳۸ فیصد بود. با اعمال تعرفه‌های یکجانبه ترامپ بر مکزیک و کانادا، شرکت‌ها متوجه شده‌اند که نقل مکان به شرکای نفتا ممکن است ترامپ را راضی نکند. آنها مجبور خواهند شد به خود ایالات متحده نقل مکان کنند، علیرغم اختلال و هرج و مرجی که ممکن است با این فرآیند همراه باشد، مانند آنچه که منجر به دستگیری ۳۰۰ کارگر حیاتی برای تأسیسات هیوندای در جورجیا توسط ICE و اخراج آنها به کره

خشم: برانگیخته شده توسط چپ، مصادره شده توسط راست

خشم و انزجار عظیم جهانی از ویران‌شهری که جهانی‌سازی مبتنی بر شرکت‌ها ما را به آن سوق داده است، شاید بزرگترین دلیل باشد که چرا جهانی‌سازی‌زدایی برای مدت طولانی و طولانی‌روند غالب خواهد بود. این خشم ابتدا از چپ‌ها نشأت گرفت، که در طول نبرد تاریخی سیاتل در دسامبر ۱۹۹۹، روند معکوسی را ایجاد کرد که جهانی‌سازی مبتنی بر شرکت‌ها هرگز از آن بهبود نیافت. اما این دونالد ترامپ و دیگر نیروهای راست افراطی بودند که با موفقیت از این خشم به پیروزی سیاسی در ایالات متحده و اروپا در دهه‌های آینده بهره بردند.

به عبارت دیگر، اکنون سیاست خشم، نه اقتصاد کارایی محدود در خدمت سودآوری شرکت‌ها، در دست است. در ایالات متحده، جهانی‌سازی دو جامعه‌ی متخاصم ایجاد کرد، یکی که به دلیل تحصیلات و درآمد برتر از آن سود برد، دیگری که به دلیل فقدان مزایای اقتصادی و آموزشی از آن رنج برد. دومی بخش عظیمی از جمعیت است که هیلاری کلینتون آنها را «رفت‌انگیز» نامید، اما بیشتر به عنوان طرفداران «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم» یا پایگاه MAGA شناخته می‌شوند. این جامعه نه رنج‌های ناشی از صنعت‌زدایی به رهبری ایل و دیگر

شرکت‌های چندملیتی شناخته شده را فراموش خواهد کرد و نه تحقیرهایی را که از هیلاری متحمل شد ند، که آنها را در جیب وال استریت می‌دانند.

دلیل دوم برای قدرت موج جهانی سازی زدایی این است که نظم چندجانبه‌ای که به عنوان سایبان سیاسی یا سیستم حکمرانی برای تجارت آزاد و جریان‌های سرمایه بدون مانع عمل می‌کرد، در آستانه فروپاشی است. سازمان تجارت جهانی، که زمانی به عنوان گهر تاج چندجانبه‌گرایی توصیف می‌شد، دیگر به عنوان سیستمی برای اداره تجارت جهانی عمل نمی‌کند، که تا حدودی به دلیل کارشکنی‌های ایالات متحده است، زمانی که در زمان اوباما و بعداً ترامپ و بایدن، واشنگتن دیگر نمی‌توانست به احکام مطلوب در اختلافات تجاری تکیه کند. صندوق بین‌المللی پول هنوز از شهرت خود در ترویج ریاضت اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و تلاش برای جریان‌های سرمایه آزاد که اقتصاد ببرهای آسیا را به ورطه سقوط کشاند، بهبود نیافته است. بانک جهانی نیز به دلیل همدستی در تحمیل اقدامات ریاضتی و همچنین سیاست نادرست صنعتی‌سازی صادرات‌محور برای بازارهای شمال جهان که بانک آن را به عنوان مسیر رفاه برای کشورهای در حال توسعه تجویز می‌کرد، بی‌اعتبار شده است - سیاستی که اکنون با توجه به حمایت‌گرایی افراطی که ایالات متحده را فرا گرفته است، به ویژه برای کسانی که از آن پیروی می‌کردند، کشنده است.

سوم، امنیت ملی، چه امنیت اقتصادی و چه امنیت نظامی، رفاه را از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری به عنوان ملاحظه اصلی در روابط بین کشورها جایگزین کرده است. هم دولت‌های بایدن و هم ترامپ انتقال ترانه‌های کامپیوتری پیشرفته به چین را ممنوع کرده‌اند و اقدامات بیشتری از این دست در پی خواهد آمد. سازماندهی مجدد و منطقه‌ای کردن، اگر نگوییم ملی کردن، دسترسی و خطوط تأمین منابع کلیدی برای فناوری‌های پیشرفته مانند لیتیوم، عناصر کمیاب، مس، کبالت و نیکل اکنون یک نگرانی اساسی است، هدف نه تنها انحصار این کالاهای حساس، بلکه جلوگیری از دستیابی رقبا به آنها است.

دو مسیر به سوی جهانی شدن زدایی شده

مسئله اجتناب ناپذیری جهانی شدن زدایی نیست، بلکه این است که جهانی شدن زدایی به چه شکلی خواهد بود. جهانی شدن زدایی که با حمایت‌گرایی افراطی در روابط تجاری، یکجانبه‌گرایی و انزوایی در روابط اقتصادی و نظامی مشخص می‌شود، و ایجاد یک بازار داخلی که عمدتاً به منافع اکثریت نژادی و قومی معطوف است، یکی از راه‌های جهانی شدن زدایی است. در واقع، ترامپ ایالات متحده را به این سمت هدایت می‌کند. اما راه دیگری برای جهانی شدن زدایی وجود دارد که عناصر کلیدی آن را ۲۵ سال پیش در کتابم «جهانی شدن زدایی: ایده‌هایی برای اقتصاد جهانی جدید» مطرح کردم.

اول، ما خواستار عقب نشینی به سمت خودکفایی نیستیم، بلکه خواستار ادامه مشارکت در اقتصاد بین‌المللی هستیم، اما به روشی که تضمین کند به جای غرق کردن آن، نیروهای بازار بین‌المللی برای کمک به ایجاد ظرفیت برای حفظ یک اقتصاد داخلی پویا مهار شوند.

دوم، ما پیشنهاد می‌کنیم که از طریق ترکیبی خردمندانه از اقدامات باز توزیعی افزایش‌دهنده برابری و تعرفه‌ها و سهمیه‌های معقول، بازار داخلی دوباره به موتور یک اقتصاد سالم تبدیل شود، نه اینکه زنده‌ای از یک اقتصاد صادرات‌محور باشد.

سوم، ما مشارکت در گروه‌های اقتصادی متعدد را ترویج می‌دهیم - گروه‌هایی که به کشورها اجازه می‌دهند فضای سیاست‌گذاری برای توسعه را حفظ کنند، نه اینکه آنها را در یک نهاد جهانی واحد، سازمان تجارت جهانی، با مجموعه‌ای از قوانین یکسان، که به جای منافع شهروندانشان، منافع شرکت‌های فراملی را ترجیح می‌دهد، محبوس کنند.

چهارم، با الهام از کار کارل پولانی، ما از ادغام مجدد بازار در جامعه حمایت می‌کنیم، به طوری که به جای هدایت جامعه، مانند سرمایه‌داری جهانی، بازار تابع ارزش‌ها و ریتم‌های جامعه باشد.

و در نهایت، برخلاف راست افراطی، ما از مفهوم جامعه به عنوان جامعه‌ای که در آن عضویت نه با خون یا قومیت، بلکه با اعتقاد مشترک به ارزش‌های دموکراتیک تعیین می‌شود، حمایت می‌کنیم.

این جایگزینی است که ما یک ربع قرن پیش ارائه دادیم. این سیستم سیال تجارت بین‌المللی که به ویژه به اقتصادهای کشورهای جنوب جهان اجازه می‌دهد تا فضای لازم برای دنبال کردن توسعه پایدار را داشته باشند، فاصله چندانی با سیستم تجارت جهانی انعطاف‌پذیر قبل از اوج گیری جهانی شدن در اواخر دهه هشتاد، یعنی توافق عمومی تعرفه‌ها و تجارت، ندارد. بیست و پنج سال پیش، ما در حال ترویج و ادامه مسیر جهانی‌زدایی تدریجی بودیم، مسیری که از یک سو از افراط‌گرایی ناشی از اصول جهانی شدن مبتنی بر شرکت‌ها و از سوی دیگر از ی‌کجانبه‌گرایی و حمایت‌گرایی وحشیانه اجتناب می‌کند. این مسیر برای جهانی‌زدایی، جدید نیست و برخی ادعا می‌کنند که چندان رادیکال هم نیست. توصیه عقل سلیم کینز، که به وضعیت جهانی

در دهه ۱۹۳۰ می‌پردازد، برای زمان ما بسیار مرتبط است: «اجازه دهید کالاها هر زمان که به طور منطقی و راحت امکان‌پذیر است، تولید داخلی شوند و مهمتر از همه، بگذارید امور مالی در درجه اول ملی باشد.» اگر این مسیر را در پیش می‌گرفتیم، به جرات می‌توانم بگویم، احتمال زیادی وجود داشت که در آشفتگی وحشتناکی که جهان امروز در آن گرفتار است، قرار نمی‌گرفتیم، با تهدید نه تنها جنگ تجاری، بلکه جنگ واقعی در آستانه آن. هنوز زمان برای انتخاب این مسیر وجود دارد، اما پنجره فرصت به سرعت در حال بسته شدن است.